

توارد ، تقلید یا اقتباس

مطالعه سرگذشت غم‌انگیز انسان در پهنه جهان هستی این فکر را قوت می‌دهد که زندگی از آغاز تا انجام چیزی جز تکرار نیست یا بقول ویکتور هوگو «تاریخ يك قرن، اعاده کلام قرن دیگری است.»

از پیوند مبارک آدم و حوا تا کین توزی بد فرجام قابیل و آنچه را که در مسیر تکامل از فجر مدنیت تا کنون بر احفاد خلفشان گذشته و نیز خواهد گذشت داستان بلند عبرت‌آموزی است از مکررات سزاوار تأمل.

بهترین گواه این مدعا تاریخ تمدن است که از آمد و شد قوم و قبیله تا تشکیل ملل و دول و قلمرو جغرافیائی آنان روایت‌های بسیار در سینه دارد و شك نیست که شیوه عمل به تکرار بیش از آنکه منبعث از غریزه تنازع بقا باشد برخاسته از خوی دنباله روی و تقلید است.

ویل دورانت می‌گوید: «سر آغاز مرحله انسانیت را باید هنگام پیدایش کلمه و کلام دانست و با همین وسیله بود که انسانیت آشکار گردید» بنابراین در گنجینه ادب و فرهنگ پارسی که پراز استیلای تازیان و به روایتی از عهد منصور بن نوح سامانی با کلمه و کلامی دیگر در این سرزمین تولدی دوباره یافت و نیز هزاران اثر ارجمند در ادبیات جهان - تکرار یا تداوم نوعی تأثیر پذیری را بصورت توارد یا تقلید و اقتباس می‌توان یافت که با چیره دستی و هنرمندی بکمال پیوسته و شگفتیهای ذوق خلاق تبار آدمی نام گرفته است.

نگاهی به اسطوره‌ها و افسانه‌ها نشان می‌دهد که از ظهور رسولان و احکام آسمانیشان دانشمندان و فلاسفه و عرفاء و هنرمندان - جهانجویان حادثه آفرین و مستمر تاریخ مثل کالیگولا ۱ - اسکندر - نرون - آتیلا و هیتلر و... تا پهلوان اساطیری مانند هرکول - و اسفندیار - آشنیل و زیگفرید و افسانه‌های داستانی ویس و رامین - وامق و عذرا - لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و ده‌ها نظایر آن که سرشار از مایه‌های شورانگیز و دلپذیر است. همه را می‌توان تجربه‌های تکراری تاریخ و اجزای تشکیل‌دهنده میراث تمدن و فرهنگ جهان دانست.

۱- کالیگولا که از سال ۳۷ تا ۴۱ میلادی مقام امپراطوری روم را داشت. حکومتش با قساوت و استبداد جنون‌آمیزی توأم بود، چنانکه به اسبش مقام کنسولی داد و آرزو داشت که ای کاش ملت روم جملگی يك سر می‌داشتند تا او آن سر را از بدن جدا کند ۱ « دائرة المعارف فارسی ».

استاد جمالزاده می نویسد : انسان وقتی با شعرا و نویسندگان نامی فرنگستان سروکار پیدا می کند، گاهی در ضمن مطالعه آثار آنها بمطالب و نکاتی بر می خورد که عین آن یا خیلی نزدیک بآنرا در ادبیات قدیمی فارسی دیده است و آنوقت متوجه می شود که برآستی در زیر سقف آسمان و خورشید هیچ چیز تازه ای وجود ندارد.

بهر حال گردآوری همه مشابهاً و مکررات تاریخ و ادبیات ایران و جهان کار دشواری است که اگر به اهتمام محققى دانشمند انجام پذیرد، کتاب ممتعی مشتمل بر چند مجلد خواهد شد و من در اینجا فقط چند نمونه از ابلاى کتب - مجلات و فرهنگها فراهم آورده ام که امیدوارم از حوصله مقال بیرون نرود و موجب ملال نگردد.

اما در آغاز سزاوار می دانم حاشیه ای در متن بنویسم ! ۲ گفتنی است که این نوشته در حقیقت تکمله ای است بر مقاله دوست عزیزم آقای مهدی آستانه ای «سعدی شیرازی و هوگوی فرانسوی در شماره ۱-۳ سال دوازدهم آینده» نه جواب یا رد نظر ایشان چنانکه مالوف طباع بعضی از همولایتی های خوب ما است!

نمیدانی - شاید این عادت متأثر از کیفیت آب و هوا یا شرایط اقلیمی باشد که مردم جنوب نسبت به خودی مهربانتر از بیگانانند و بر عکس شمالی ها غریب نوازند و آشنا سوز. مثلاً استاد دکتر باستانی پاریزی در صفحه صفحه و فصل فصل از کتابهای ارزشمند تاریخی خود زوایای تاریخ روزگاران گذشته را در جستجوی کرمانی ها می کاوند غبار فراموشی را از چهره شان می زدایند - احوال و سکنات آنانرا باز می گویند و وقتی هم که در یادگار نامه استاد فخرائی رشتی (نشر نو ۱۳۶۳) شرحی بر سبیل تجلیل می نگارند آنجا هم به یاد کرمان می افتند - از میرزا حسین خان روحی (نیکروان) ۳ یاد می کنند و بقول خودشان با آتش بازی در خانه حریف، حق هدم دیگری بنام شیخ الملک را مطالبه می فرمایند!

۲- حاشیه و تملیق نویسی با جای پای بزرگان ادب گذاشتن است ، اگر چه عینک سواد نمی آورد!

۳- پائیز سال ۱۳۲۰ با اتفاق دوست گرانقدرم جناب عبدالعظیم یمینی که همچنان با منش سرباریست و ذکر جمیلش از زبان و قلم استاد جمالزاده خواهد آمد بدعوت يك آشنای مشترک در مراسم تأسیس حزب توده در رشت که در خانه نیکروان مدیر روزنامه قگاهی صورت بر پا بود شرکت کردیم - فضای خانه بوی بیگانگی می داد و کلمات روسی - ترکی و ارمنی و آشوری بر طنین تر از فارسی شنیده می شد - پس از ساعتی که با سخنرانی تنی چند از خود کم کرده و در هیاهوی زنده باد و مرده بادهای نامفهوم توأم با سرگیجه و عذاب گذشت سرانجام کافکت روسی را خوردیم و با همه خامی و نوجوانی دفتر نام نویسی را پر نکرده به تمهیدی رندانه از معرکه گریختیم و استاد پاریزی هرگز اشاره نکردند که این هم شهری محترمشان مبتکر بر پائی چگونه ماجرائی شده که هنوز از پیامدهای نامبارکش در نهمیم!

درحالی که غیر از استاد فخرائی که جزای خیر بادش، کمتر کسی را از شهر و دیار خودمان می‌شناسیم که در این راه قلمی زده یا کوششی کرده باشد و صرف نظر از نامداران ادب پارسی مثل استاد پورداود و دکتر محمد معین که شهرتشان از مرزها گذشته است. از امثال پرفسور فضل‌الله رضاها و دهها ارباب قلم و هنر دیگر این خطه مثل استاد فخرائی و سرتیپ پور (در تاریخ) - دکتر عنایت‌الله رضا - احمد سمعی - به‌آذین - دکتر نیک‌گهر - دکتر غیائی و خمای زاده (در ترجمه) - عبدالعظیم یمینی (در فلسفه و شعر) - محمد روشن - دکتر محقق و دکتر جلوه در تالیف و تحقیق - هوشنگ ابتهاج (سایه) و بیرای گیلانی (شیدا) و اسحق شهنازی در شعر و بالاخره محمص‌های هنر آفرین در ناشی یادی و نامی بر زبان آورده باشد و تفاوت ره را بین که استاد ارجمند همشهری دکتر میر احمد طباطبائی در غربت سرد (مسکو) از هموطن مسافر به گرمی پذیرائی میکنند و پروانه‌سان گسرد شمع وجودش می‌گردند (صفحه ۲۱۵ - در کشورشوراها - اسلامی ندوشن) اما وقتی پس از چهل سال سیر آفاق و انفس در شرق و غرب عالم با کوله باری از علم و تجربه به خانه باز می‌آیند، بجای آنکه یافته‌های خویش را چراغ راه آیندگان سازند، از سرتقنن به نقد کتاب «گیلان در قلمرو شعر شعرو ادب فخرائی» می‌پردازند و همشهری‌های شاعر خود را به نیش قلم می‌نوازند!

بگذریم و اینک نمونه‌ها :

از متون کهن :

«نخستین بامداد و شامگاه» قصه بلندی از افسانه‌های آفرینش است که از بومیان استرالیا نقل شده است : در روزگاران دوردست گذشته که روان تمامی جانداران در خوابی سنگین بود و شبی دراز بر جهان می‌گذشت، تنها خداوند پدر روان‌های عالم بیدار بود. اراده فرمود که مخلوق تازه‌ای بسازد و از خرد و اندیشه خود در آنها بودیعت بگذارد تا از تمامی جانوران برتر باشند - آنگاه ندا داد که ای فرزندان من؟ شما از تمامی این مخلوقات برترید و تا روزی که بر زمین زنده‌اید می‌خواهم با صلح و صفا زندگی کنید و چون هنگام مرگتان فرا رسد دوباره روح خواهید شد - به آسمان می‌روید و جاودانه خواهید زیست

«خلاصه شده از ترجمه منوچهر انور - دوره یازدهم سخن»

«ادیت هامیلتون» در کتاب «اساطیر» افسانه آفرینش جهان و انسان را با استناد آثار «هیسود» شاعر یونانی قرن هشتم پیش از میلاد چنین نقل می‌کند : خداوندان بشر را آفریدند - در ابتدا نسلی طلائی خلق کردند که بی درد ورنج و فارغ از زحمت و کار می‌زیستند.

۴- تقریظ موجز و مفید دانشمند بزرگوار جناب آقای جمسالزاده بر مقالات (شعر چیست؟)، مقالات حضرت دانشمند محترم آقای عبدالعظیم یمینی درباره شعر بنفایت ارزنده و آموزنده است و برای ارادتمند حکم درس و مدرسه را دارد و لذت و استفاده بسیار می‌نمایم. خدا امثال این مرد فاضل و محقق را زیاد فرماید «ارمغان شماره ششم شهریور ۵۲»

پس از آن نسل سیمین بوجود آمد که از نسل نخستین بسیار پست تر و از عقل و هوش بی بهره بودند و در پی آزار یکدیگر می رفتند و نسل بعدی نسل مفرغ که موجوداتی بسیار وحشتناک و خونخوار بودند و عاقبت بدست خویش نابود شدند و بالاخره نسل آهین که هم اکنون در زمین و در زمانه پراز پلیدی زندگی می کنند و از پلیدیها بهره فراوان دارند. بنابراین هرگز از رحمت و رنج در امان نیستند و روز بروز بدتر می شوند. چنانکه فرزند همیشه پست تر از پدر است. تا زمانی که پلیدی بجائی میرسد که بشر تنها پرستنده ظلم و ستم شده و قدرت را خواهد ستود - اساس حق بر معجز زور قرار گرفت و احترام به نیکی از میان خواهد رفت و دو انتهی چون کار بشر به آنجا رسید که هیچکس را از ظلم و ستم شرمی و از عمل زشت باکی نباشد و از وجود ستمزدگان پروا نکند، ژوپیتر فرا خواهد رسید و آنان را نیز نابود خواهد ساخت. « خلاصه شده از ترجمه هوشنگ پیرنظر - دوره هفتم سخن »

حمورابی مؤسس امپراطوری بابل دوهزار سال قبل از میلاد می زیسته، از وی ستونی سنگی در شوش بدست آمد که هم اکنون در موزه لوور پاریس است و نوشته ای که بخط میخی بر آن نقر شده، قدیمترین قانون مدون جهان بنام قوانین حمورابی است که بسیاری از قوانین بعد از آن از جمله قانون قصاص را مأخوذ از آن می دانند.

ارداویرافنامه کهن ترین حکایت بهشت و دوزخ و سفر روحانی موبدی پارسا بزمان ساسانیان بجهان مینوی است، با مطالبی درباره آخرت و پهل « چینوت » و مشابهت کامل آن با « پل صراط » که در قرن نهم میلادی بزبان پهلوی تدوین شده و چهار قرن بعد داتنه مضمون « کمدی الهی » را از آن گرفته است « دایرة المعارف فارسی »
از سیره انبیاء و حکیمان :

زردشت پیامبر ایران باستان و سراینده سرودهای گاتها هفتصد سال قبل از میلاد و بروایتی دیرتر تولد یافت و روزی که از رودخانه آب می گرفت نور خرد پروردگار (شیدان شید) به مغزش تایید و او را از آیین پاک خبر داد - از آن پس هفت دیدار با آهور مزدا داشت. کتاب مقدس اوستا را آورد با شعار پندار نیک - گفتار نیک و کردار نیک و با آنکه دیانت زردشتی دارای جنبه ثنویت است که در یکسوی آن آهور مزدا (خیر) و در سوی دیگر اهریمن (شر) قرارداد، اما چون همواره غلبه خیر بر شر مسلم آمده، بعضی از محققان آنرا بتخاطر اعتقاد به جهان دیگر و صراط و میزان و عقاب نوعی یکتاپرستی دانسته اند « فرهنگ معین و دائرة المعارف فارسی »

بودای خردمند ۶۰۰ سال قبل از میلاد تولد یافت - دوزیریک درخت انجیر مقدس نور « اشراق عظیم » بر وی تایید و اصول آهین بودائی باو الهام شد. چهار اصل بودائیسیم بسه سلوک در طریقت و وصول به نیروانا یا فنای کل منتهی می شود و ارکان هشت گانه طریقت : اعتقاد درست و اراده و گفتار و رفتار و معیشت و کوشش و اندیشه و خلصه و حال

درست است « دائرة المعارف فارسی »

کنفوسیوس مقام رهبری دینی داشت. ۴۷۹ سال قبل از میلاد در چین متولد شد. اعتقاد به فضیلت و برتری دورانهای پیشین و بازگشت به حکمت پیشینیان از مبانی اصلی حکمت کنفوسیوس است - پایهٔ تعالیم وی برزوی پنج رابطه بنا شده و دونوع روح (خیر و شر) را بر جهان حاکم می‌داند.

موسی پیغمبر بنی اسرائیل مخفیانه بدنیا آمد و رشد کرد - در چهل سالگی به رسالت برگزیده شد - چهل شبانه روز در کوه سینا راز و نیاز کرد و سفر پیدایش از اسفار خمسه عهد عتیق «تورات» در باب آفرینش و ابراهیم و قربانگاه حرفها دارد.

عیسی مسیح پیامبری که در گهواره زبان گشود و گفت من بندهٔ خدا و فرستادهٔ اویم و سرانجام یهودای خائن بخاطر ۳۰ سکهٔ نقره او را به دژ خیمان سپرد تا ویرا بصلیب آویختند ۵. انجیل چهارگانه (عهد جدید) کتاب مقدس مسیحیان زمان خلقت را در مدت شش روز رقم زده است.

سرانجام اسلام دیانت تاریخ ساز توحید با بعثت حضرت محمد (ص) در حدود سنه ۶۱۰ م بعد از میلاد در مکه مکرمه اعلام شد. ابتدا در تمام جزیرهٔ العرب و تدریجاً در تمام عالم منتشر گشت - اسلام بمعنای «طلق دین خدا (آل عمران - بقره و نساء) و نیز بمعنای دین محمد (ص) (آل عمران - مائده) در قرآن کریم کتاب آسمانی همیشه جاوید آمده است.

از داستانهای ادبی و منظومه‌ها :

قدیمترین قصاید مصری را که سرودهای دینی بنام «متون» نامیده می‌شود و حاوی مضامین حمد و تسبیح خداوند و تقدیس شریعت الهی و دعا برگناهکاران است، شعرای عبرانی در «مزامیر داود» جاودانی ساخته‌اند.

حماسهٔ گیلگمش در ادبیات بابل با ایللیاد هومرو «مذر» راسین با «سودابه» فردوسی شباهتهای بسیار دارند (اسلامی ندوشن - سخن) قصهٔ روینسون کروژنه با فاصلهٔ سالهای متمادی از داستان سند باد بحری گرفته شده است.

قصه‌های لطیف و شاعرانهٔ لافونتن (ترجمهٔ منظوم خانم نیر سعیدی) همان حکایات

۵- وقتی عیسی مسیح را صلیب بردوش برای کشتن می‌بردند جلوی خانهٔ یک یهودی بنام (آهاس درس) رسید. چون از خستگی بهجان آمده بود ایستاد و از یهودی اجازه خواست تا لختی برسکوی خانه‌اش بنشیند. یهودی او را بخشونت داند و گفت راه برو راه برو عیسی با چشم اشکبار بوی نگریست و گفت «توهم تا ابد در دنیا سرگردان خواهی بود» می‌گویند از آنروز یهودی سرگردان شده و هر وقت خواست فرادی بگوید یک دست فیمی با قوت فوق بشری او را می‌داند و باو نهیب می‌زند که راه برو راه برو راه برو ۱۰۹»

تمثیلی کلیله و دمنه است که بزبان دد و دام و دربرده اشارت و کنایت آورد شده و قصه دختر و شبان آن سرگذشت غم انگیز شیخ صنعان را بغاطرمی آورد.

حتی داستان رستم و سهراب که از شورانگیزترین قسمتهای شاهنامه است در ادبیات بیشتر ملت‌های جهان بهمین صورت یا چیزی شبیه بدان آمده است « با کاروان حله - دکتر زرین کوب »

تردید نیست که قصه‌های دکامرون نیز از هزارویکشب، حتی پیش از ترجمه آن بزبانهای اروپائی متأثر بوده است. یا عارف بزرگ انگلیسی « جان دان » قصور عارفانه خود از معشوق را به همان زبان شورانگیز تمثیلی ترسیم می‌کند که پیش از و مولوی و حافظ ترسیم کرده‌اند « از کیمیا و خالک دکتر رضا براهنی، ایضاً از همین کتاب: « گوته » خود را از حافظ انباشت تا نوشتن دیوان شرقی عملی شد. « الیوت » خود را از شعر عارفانه « داتنه » و شیوه سبجولیت شاعران فرانسوی انباشت تا به مواریث فرهنگی خود رنگ دیگری بدهد و به‌طور کلی از طریق این قبیل تقاطع و تقریبا - اصطکاک‌های عمیق و شیفته‌گیهای شورانگیز است که استعداد های بزرگ قدم به عرصه وجود می‌گذارند (صفحات ۸۹-۹۰).

پل والری سخنور نامی فرانسه می‌گوید: فکرها دم لذات و معرک درد و محنت است و مولانا می‌فرماید:

کاش گشوده نبود چشم من و گوش من کافت جان منست عقل من و هوش من

در جای دیگری می‌گوید: من می‌بینم هر چه را که می‌خواهم و می‌خواهم هر چه را که می‌بینم که عین بیت معروف هاتق است که می‌گوید:

هر چه بینم دلم همان خواهد هر چه خواهد دلم همان بینم.

شاعر دیگر فرانسوی پل کلورل می‌نویسد: آب را مجوی تشنگی را دریاب و هفتصد سال پیش مولانا فرمود:

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست.
« سخن - جمالزاده »

شباهت مضمون گفتار هوگو: دنیا را فدای بهشت موهوم ساختن رها کردن صید بغاطر سایه است (بینوایان) با شعر معروف خیام: گویند کسان بهشت با حورخوشست... یا خداوند آسمانها را فقط بدیدگانی می‌نماید که شبها بازمی‌مانند با مناجات: بر خیز که عاشقان بشب راز کنند.

و دهها نظایر آن که بچیزی جز توارد یا تقلید و اقتباس نمی‌توان تعبیر کرد.

همه می‌دانیم که شیخ اجل سعدی در ادب پارسی جایگاهی متعالی دارد و سخن نغز و دلاویزش قرن‌ها است همه مترسلان و متکلمان را بکار آمده و نویسندگان و دانشمندان

این سرزمین اهورائی با تمثل به شعرونثرشویای بوستان و گلستان نوشته‌اند و زیان آور شده‌اند و تا زبان پارسی هست بهترین نمونه اعجاز آمیز آن خواهد بود.

عبدالرحمن فرامرزی در این باب می نویسد: اگر ولترسلطان بیان است، سعدی خداوند فصاحت و بیان است. پس من قریحه سعدی را مهبط وحی بیان و مرکز الهام شعر می دانم ، زیرا سعدی از این خلوتگه انس به عرصه ظهور رسیده است. «خواندنیهای قرن بکوشش محمد طلوعی»

اما استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب نه صفحه از کتاب مستطاب «دفترایام» را (۸۳-۹۱) اختصاص به پاره‌ای از تعلیقات خود در حاشیه بوستان سعدی داده و ۲۴ مورد از مآخذ تأثیر و منشاء الهام یا نظایر مضمون حکایت‌های منظوم شیخ را برشمرده است . از کتاب عهدکسری انوشیروان بروایت ابن‌الندیم تا الهی‌نامه شیخ عطار و حدیث نبوی- تذکره‌الاولیاء - کشف‌المحجوب تاریخ طبری، حتی انجیل لوتا و یوحنا!

و نیز استاد محمدجعفر معجوب (سخن دوره یازدهم) معتقد است که خواجه حافظ پس از ملاحظه ابیات لطیف ساقی‌نامه و معنی‌نامه نظامی در اسکندرنامه بسرودن منظومه ساقی‌نامه پرداخته، یا از آن تأثیر پذیرفته است و بعید نمی‌داند که نظامی هم از سلف خود فخرالدین اسعدگرگانی که قدیمترین خطاب را در شعر فارسی به معنی و ساقی کرده است اثر گرفته است.

در آخر خاطره زیر را که از استاد جهانگیر سرتیپ پور شنیده‌ام و حرفی از مقوله توارد است که در جایی نیامده پایان بخش این مقال می‌کنم.

سالها پیش دانشگاه تهران از پرفسور ماسینیون شرق‌شناس معروف فرانسوی برای شرکت در مراسم بزرگداشت یکی از بزرگان ادب دعوت می‌کند. پرفسور با مطالعه وسیعی که در احوال عطار داشت. سخنرانی بسیار جالبی ایراد می‌نماید که مرحوم دکتر معین مطالب ایشان را به فارسی برمیگرداند. وقتی بیانات پرفسور تمام می‌شود جوان دانشجویی از رشته ادبیات اجازه می‌خواهد تا سؤالی مطرح کند. سؤال وی که بنظر غیرموجه می‌آید این بود که خطاب به پرفسور گفت شما با عشق و علاقه مفرطی که به عطار و به عرفان و تصوف اسلامی نشان می‌دهید چرا دین اسلام را قبول نکردید؟ پرفسور در جواب می‌گوید دلیلش اینست که من بیشترین بخش از عمرم را در لوای ایمان مسیحیت گذرانده‌ام و آنرا دوست می‌دارم، حال که در سراسیبی زندگی هستم اگر بخواهم دست از ایمان قلبی‌ام بردارم و در قلمرو تازه‌ای آرام بگیرم معلوم نیست عمرم کفاف بدهد تا آنرا دوست داشته باشم و با ایمان به آن از دنیا بروم. استاد سرتیپ پور اضافه کردند وقتی کنفرانس پایان گرفت و

جلسه خصوصی شد حکایت مشابهی را که از عبدالله ابن مقفع ۶ بخاطر داشتیم بعنوان توارد خاطر بوسیله مرحوم دکتر معین با برفسور ماسینیون در میان گذاشتیم و گفتیم :

در زمان حجاج از ابن مقفع خواستند که اسلام بیاورد و وقتی موافقت خود را اعلام کرد قرار شد روز جمعه‌ای بهنگام اقامه نماز در مصلی حاضر شود. حجاج این مژده را به مسلمانان نماز گزار بدهد و دانشمند بزرگ که تا آن زمان زرتشتی بود اسلام بیاورد و شهادتین بر زبان جاری کند. از قضا دوسه روز قبل از روز موعود عده‌ای از امناء مسلمان بدیدن این عسالم کم نظیر رفتند تا برای قصد تشرف بدین اسلام بوی تبریک بگویند. چون وقت نیمروز بود ابن مقفع دستور داد سفره بگسترانند و حاضران را به نهار دعوت کرد و خود قبل از شروع به غذا خوردن بسیاق زرتشیان زیر لب دعای شکرانه زمزمه کرد. حاضران تعجب کردند یکی گفت استاد هنوز آئین زرتشتی را مراعات می کنند (بعدها مسیحیان از این رسم پیروی کردند) در حالی که بر طبق سنت اسلام بعد از صرف غذا ادای شکرانه واجب است. ابن مقفع جواب داد مگر نه اینست که من باید روز جمعه رسماً مسلمان بشوم، اکنون که سه روز تا جمعه باقی مانده اگر بخوام دست از آئین سابقم بردارم پس باچه دین و ایمانی شبهای آینده سر بر بستر بگذارم.

احمد علی دوست

(رشت)

تات و تاجیک

لفظ تاجیک در نثر و نظم فارسی به دو صورت استعمال می شود، یا به همراه لفظ ترک و یا جداگانه، وقتی با واژه ترک بکار آید شکی نمی ماند که مراد ایرانی است، ولی وقتی جداگانه استعمال شود سؤالاتی در ذهن خطور می کند. به این معنی که این تازیک یا تاجیک با آن واژه تازی بمعنی عرب که در منابع پیش از اسلام از جمله در بند هشن آمده است چه رابطه‌ای دارد و این لفظ تازیک یا تاجیک از کجا نشأت گرفته و کی در منابع فارسی جای خود را باز کرده است و ریشه آن چیست؟

۶ - عبدالله ابن مقفع (روزبه پادری) بردست عوسی بن علی عموی سجاج و منصور خلفای عباسی اسلام آورد و چون در صحت اسلام او تردید کردند به امر سفیان ابن معاویه مهلبی حاکم بصره و به اتهام زندق بفسیح ترین وضعی بقتل رسید - بدین گونه که ابتدا دستها و بعد پاهای او را یکبار یکبار بریدند و در پیش چشمش در تنوری گذاخته انداختند و در آخر باقی جسدش را در تنور افکندند - کلبله و دمنه و خدای نامه از آثاری است که از پهلوی به عربی ترجمه کرده و بعضی از کتب و رسائل ارسطو در منطق را نیز به عربی در آورده است.

« دائرة المعارف فارسی »